

معماران و کاشی کاران و گچ‌برها و آینه‌کاران و صدها هنرمند دیگر است که با سرمایه مردم این سرزمین بنا شده و زیبایی آفریده است. هنری که گردشگران بسیاری را از سراسر دنیا به شهر ما می‌کشاند تا یک قاب از این زیبایی را در دوربین خود جای دهند و ساعتی را در کنار این آثار ثبت‌شده در میراث جهانی بگذرانند. وسعت، تعداد و زیبایی کاخ‌های تهران به قدری است که اگر اهل وقت گذراندن و بررسی دقیق جزئیات هنر معماری این ابنیه باشید برای دیدن تمامی این بناها با یک‌بار بازدید نمی‌توانید تمامی ابنیه مجموعه گلستان، مجموعه سعدآباد و مجموعه نیاوران را ببینید.

به هر شهر زیبای ایران که مسافرت کنید، حتما و حتما یک خانه تاریخی در لیست بازدیدتان خواهد بود. از خانه‌های تاریخی کاشان و یزد با هنر بلانماز آنها، تا روستاهای کوچک و بزرگ ایران. اما تصویرمان از یک خانه تهرانی چیست؟ مگر تهرانی‌ها خانه هم داشتند؟ اصلا مگر تهرانی داریم؟ پس این همه شخصیت بزرگ تاریخی کجا زندگی می‌کرده‌اند؟ شهر کهن مردم بومی تهران، مردم کوچه و بازار پایتخت کجا بوده است؟ فیلم مادر را دیده‌ایم، مسنون، هزارستان، دیدیم آقای ادیبان کجا فریب کیف انگلیسی را خورد، کودکی حبیب پارسا کجا گذشت، شهزاد کجا عاشق شد، یا نوبهار مستانه کجا خزان شد. تهران همچنان عمارت‌های بسیاری دارد که هنوز زیر پای بولدور خرد نشده است؛ خانه حاج ملک، خانه و گنجینه ارزشمنند مقدم، عمارت زیبایی کاظمی، خانه قوام‌السلطنه، مجموعه ارزشمنند عمارت مسعودیه، عمارت معین‌التجار پوشه‌ری، خانه مستوفی‌الممالک، کاخ ثابت پاسبان، خانه انیس‌الدوله، خانه مشیرالدوله پیرنیا، خانه تیمورتاش، خانه امین‌الضرب، خانه شقایق، خانه ابوالحسن صبا، خانه پروفیسور حسایی، خانه پروفیسور عدل و ده‌ها اثر زیبای معماری دیگر از این دست هستند. برخی هم مثل عمارت ملک توران به راحتی تمام تخریب می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند کاری بکند!

بگذارید همین الان از یکدیگر بپرسیم، چند سال است در تهران زندگی می‌کنید؟ ۵ سال؟ ۱۵ سال؟ ۳۰ سال؟ ۱۲۰ سال؟ یا اصلا ۲ ماه؟ خب، راستش خیلی فرق هم نمی‌کند، سوال اصلی اینجاست که تا به حال در این مدت چند تنه‌های تاریخی از شهرتان را دیده‌اید؟ راستی گفتیم شهرتان؛ شهرمان، شهرشان، حتما شما هم دیده‌اید کسانی را که هنوز یکسال نیست به تهران آمده‌اند و به محض این که می‌پرسیم بچه کجا هستی یا غرور می‌گویند: «تهران!» افرادی را دیده‌ایم که وقتی می‌خواهند به نوبتون شان بپردازند، می‌گویند بچه تهران هستند و زمانی که می‌خواهند به تهرانی‌ها بچیز فرهنگ‌شان را بدهند، در کسری از ثانیه هویت‌شان به شهر دیگری نقل مکان می‌کند پس قبول داریم که این‌جا شهر ما است. شهر من و تو. حتی اگر هم ساکن تهران نباشیم، به هر حال این‌جا شهری است که زیر برج‌های میلیاردری‌اش، زیر خاک تنش هفت‌هزارسال تمدن خوابیده است. شهری است که در لابه‌لای آپارتمان‌های دراز و کوتاهش صدها اثر معماری ارزشمنند وجود دارد و در بین این همه شلوغی گم شده است، به انزوا فرو رفته و به آرامی فراموش شده است. این شهر هم مثل هر شهر دیگری مردم بومی دارد، فرهنگ خودش را دارد، غذا و آداب و معماری خودش را دارد. تهران از آسمان یا از بر شال شاه طهماسب صفوی به یک‌باره روی نقشه سقوط نکرده است. تهران کهن، لابه‌لای محله ما گم شده است!

بیا بید با هم این شهر را ببینیم. بیا بید برای یکبار هم که شده، ببینیم این شهر هم همچون دیگر نقاط ارزشمند این سرزمین کهن، تاریخ و هویت و معماری دارد، میراث ارزشمنند تاریخی دارد. کوچه پس کوچه‌های تهران قدیم پر از بناهای زیبای دست نخورده است که به دلیل کهنگی و آلودگی دیده نمی‌شوند. کافی است کمی ارسته شوند. تهران هم بخشی از خاک کهن ایران زمین است، همین خاک، همین سرزمین، با همین تاریخ، تهران را ببینیم.

برای ساختن فیلم‌ها و سریال‌های پر هزینه این روزهاست؟ از هزار داستان و کمال‌الملک تا مدار صفر درجه و کیف انگلیسی و شهروزاد که بارها و بارها دیده‌ایم؛ اما آیا با دیدن این تابلوی خوش رنگ از خود می‌پرسیم چه بر سر این زیبایی آمده است؟ کوچه‌ها، عمارت‌ها و کاخ‌هایی که از خانه و محله‌مان تنها چند ایستگاه مترو فاصله دارند و گاهی هم اصلا فاصله‌ای ندارند!

البته گاهی هم حق داریم، چراکه با توجه به شنیده‌ها و دیده‌هایمان از رادیو و تلویزیون در اغلب اوقات فکر می‌کنیم این تصاویر زیبا تنها و تنها دکور دروغین صنعت سینما است، اما اینگونه نیست، اما اگر لاله‌زار حاتمی دکور باشد، میدان مشق که دکور نیست! سر در باغ ملی که دکور نیست! خیابان جمهوری، بهارستان، کوچه پس کوچه‌های بازار، کاخ‌های تهران همین‌جا هستند؛ وسط شهر ما!

عدم آگاهی من و شما از شهرمان زمانی به مرحله هشدار می‌رسد که کودکی تصمیم می‌گیرد چهره‌ای را که از شهر در ذهن دارد، نقاشی کند. این کودک باهوش، با حوصله تمام و دقت بی‌وصف، همه چیزهای که دیده و شنیده را در یک قاب جای می‌دهد. تصویر کلی ذهن این کودک، شهری شلوغ و خوش آب و رنگ را نشان می‌دهد که هزاران آپارتمان مکعبی شکل و چند خیابان و بزرگراه دارد. کودک داستان ما، همه چیز را می‌بیند. دکل آنتن موبایل، چرخ و فلک، تاکسی زرد، پارک، جدول آبی و سفید خیابان، چراغ راهنمایی و تابلوی ورود ممنوع، او حتی جزئیات سردر خانه‌ها را هم به یاد می‌آورد! اما تنها چیزی که در این شهر نمی‌بیند، تنها و تنها یک ساختمان تاریخی است! هویت این خاک هفت‌هزارساله، این شهر ۵۰۰ ساله و این پایتخت ۲۳۰ ساله، از نگاه یک کودک خردسال تنها چند تکه مکعب و خیابان و بزرگراه است! تهران بیش از ۳۰۰ نقطه تاریخی بازمانده دارد و این کودک تا به حال حتی یک عدد از آنها را هم ندیده است! نه برج آزادی، نه سعدآباد، نه مسجد سپهسالار، نه حتی برج میلاد!

اما از این کودک هنرمند بپرسیم، من و شما چطور؟ اگر قرار بود نقاشی شهرمان را بکشیم، چگونه می‌کشیدیم؟ بیا بید واقع‌بین باشیم، در بهترین حالت اگر همین تصویر را نمی‌کشیدیم، تنها یک برج میلاد هم به آن اضافه می‌کردیم. من و شما هم تا به حال هیچ کدام از نقاط ارزشمنند شهرمان را ندیدیم، من و شما هم فقط و فقط از دور میدان آزادی به این سو و آن سو رفته‌ایم و حتی یکبار هم ۳۰ ثانیه ترمز نکرده‌ایم و به چشم خریداری این بنا را ببینیم. یا از زیر طاق آن که تورست‌ها با اشتیاق از رسمی‌بندی‌های به آپارتمان‌های کج و معوج داده‌اند و نه تنها امروز کسی نمی‌رسد این بافت ارزشمنند چگونه تخریب شده، بلکه انکار هم می‌کنند که اصلا چنین بافتی وجود داشته است!

چطور زمانی که فیلم‌های ارزشمنند علی حاتمی را می‌بینیم، انکار نمی‌کنیم تهران روزی زیبا بوده است؟ چطور لاله‌زار هنوز هم تابلوی خوش رنگی بناهای تاریخی بسیاری در شهر ما با ارزش معماری و هنری بالایی وجود دارند که نه تنها معرفی نشده‌اند، بلکه تبلیغات منفی بسیاری نیز در مورد آنها صورت گرفته است. مثلا این که ما می‌دانیم از زمان صفویه این شهر دارای بافت شهری تاریخی ارزشمنندی بوده که کاخ‌ها، عمارت‌ها، منازل، بازار، مساجد، کاروانسراها و ابنیه بسیاری را در دل خود جای داده است. عمارت‌های بسیار زیبایی که به دست متمولین،



عمارت کاظمی / عکس: آرش غلامعلی طهران

به تماشای کوچه‌های دست نخورده پایتخت

تهران را با چه طایبی می‌نویسند؟!

آرش غلامعلی طهرانی | معمار و مدرس دانشگاه

تجار، سیاست‌پون، رجال، و با هنر دست معماران چیره‌دست ساخته شده‌اند و امروز جای خود را به آپارتمان‌های کج و معوج داده‌اند و نه تنها امروز کسی نمی‌رسد این بافت ارزشمنند چگونه تخریب شده، بلکه انکار هم می‌کنند که اصلا چنین بافتی وجود داشته است!

چطور زمانی که فیلم‌های ارزشمنند علی حاتمی را می‌بینیم، انکار نمی‌کنیم تهران روزی زیبا بوده است؟ چطور لاله‌زار هنوز هم تابلوی خوش رنگی



شرح شهر / عکس: آرش غلامعلی طهران

بناهای تاریخی بسیاری در شهر ما با ارزش معماری و هنری بالایی وجود دارند که نه تنها معرفی نشده‌اند، بلکه تبلیغات منفی بسیاری نیز در مورد آنها صورت گرفته است. مثلا این که ما می‌دانیم از زمان صفویه این شهر دارای بافت شهری تاریخی ارزشمنندی بوده که کاخ‌ها، عمارت‌ها، منازل، بازار، مساجد، کاروانسراها و ابنیه بسیاری را در دل خود جای داده است. عمارت‌های بسیار زیبایی که به دست متمولین،

می‌کنید چند هزار سال تاریخ مدفون شده است؟ چندبار به من و شما گفته شده که تهران چند سال بیشتر نیست که پایتخت شده است؟ این جمله را بارها و بارها در همین روزنامه‌ها خوانده‌اید، در همین تلویزیون شنیده‌اید، در مدرسه، دانشگاه و کوچه و خیابان از زبان شهرداری و دیگر ارگان‌ها تا استاد دانشگاه شنیده‌اید. خب تا این‌جا قبول، این همه شهر دیگر در ایران و دنیا هستند که کلا چند سال بیشتر پایتخت نبوده‌اند یا چند سال بیشتر نیست که پایتخت شده‌اند، اما پرسش اینجاست که چندبار از زبان همین افراد شنیده‌ایم که تهران قبل از نخستین به پای تخت قجر چه بوده است؟

متأسفانه به هزار و یک دلیل این شهر، شهر ما، پایتخت این کشور، سالیان سال با غرض، عامدانه و ناعامدانه بد معرفی شده است. بد معرفی شدن این شهر یک داستان دارد و تبلیغ نادرست این معرفی داستان دیگر! خیلی هم اینگونه نیست که هیچ‌کس نداند زیر این آپارتمان‌های دراز و کوتاه، زیر این خاک؛ در بین کوچه پس کوچه‌های این شهر چه می‌گذرد. کاوش‌ها و تحقیقات بسیاری صورت گرفته است که تا به حال نادیده گرفته شده‌اند. مثل کشف تمدن ۳۲۰۰ساله تپه‌های قیصریه، دروس و پاسداران که امروز زیر برج‌های میلیاردری تهران مدفون شده است یا بناوی ۷هزارساله خیابان مولوی، آثار ۸هزار ساله جنوب تهران و غیره.

همیشه از همین‌جا شروع می‌شود. از من، از شما، از ما! از همین پرسش همیشگی، پرسش‌هایی که هر روز از یکدیگر می‌پرسیم، اما از خود نمی‌پرسیم. مثلا این که از شهرمان چه می‌دانیم؟ طبق معمول رسم همیشگی‌مان که همه چیز را می‌دانیم، «فکر می‌کنیم» همه چیز را در مورد شهرمان هم می‌دانیم! مثلا می‌دانیم که هوایش آلوده است و خیابان‌هایش پر ماشین. می‌دانیم که انقدری بزرگ است که اگر کلاه‌مان هم آن سر شهر بیفتد، دیگر مرد می‌خواهد تا برود آن سر شهر برش دارد! یا این که شش‌سایز بازر از

مثلا می‌دانیم که فلان شهر در اروپا یک عالم بنای تاریخی دارد؛ آن‌قدر می‌دانیم که یک عالم پول پس‌انداز می‌کنیم تا در بهترین فصل برویم اروپا و آن همه زیبایی را تماشا کنیم یا می‌دانیم که فلان شهر ایران بسیار زیباست؛ گنبد دارد، مناره دارد، پل دارد، کاشی دارد، ترمه دارد... حتی این را هم می‌دانیم که چند سالی است یک عالم تورست از کوچه‌هایی که می‌دانیم این شهر است چرا اما این را هم می‌دانیم که این همه تورست چرا ترس از خاورمیانه برآشوب را به جان می‌خرند و با یک کوله‌پشتی به تهران می‌آیند؟

این که چنین وضعیتی مطلوب است یا نه موضوع این بحث نیست. اما این که چرا شهری باسابقه و موقعیت تهران به چنین جایگاهی رسیده، جای سوال دارد. شاید اگر بخواهیم پرسش کنیم به‌عنوان صفت شاخصه شهر تهران به آن بیفزاییم، تاریخی جزو گزینه پایانی فهرست ما باشد.

پایتخت ۲۰۰ ساله ایران کهن که دو قرن به‌عنوان مرکز سه حکومت، شاهد گذار ایران از دوران سنتی به عصر مدرن بوده، قطعا بستر حوادث و روای حکایت‌های بی‌شماری است که مهم‌ترین شاهد این اتفاقات بستر آنها، یعنی مکان‌های تاریخی هستند و این مکان‌ها امروز به در معرض تعرض و تخریبی دوچندان واقع

وقتی موضوع صحبت تهران باشد، ماجرا سهل و ممتنع می‌شود. تهران مضعفی گرفته است. ناب و دست نخورده است. تهران پر از موضوعاتی است که مطرح نشده، تمام می‌شوند. تهران مملو از نقاطی است که نمی‌شناسیم و ندیده‌ایم. تهران کلاتشهر است. کلاتشهری با موضوعات خرد و کلان.

احتمالا نخستین برخورد ساکنان یا مسافران تهران با این کلاتشهر شلوغ و آلوده، از زاویه فرهنگ و تاریخ نخواهد بود. تهران بیش از آن که مخاطب خود را درگیر پیشینه و گذشته خود کند که اتفاق کم هم نیستند، مشغول وضع موجود و حال امروز می‌کند.

این که چنین وضعیتی مطلوب است یا نه موضوع این بحث نیست. اما این که چرا شهری باسابقه و موقعیت تهران به چنین جایگاهی رسیده، جای سوال دارد. شاید اگر بخواهیم پرسش کنیم به‌عنوان صفت شاخصه شهر تهران به آن بیفزاییم، تاریخی جزو گزینه پایانی فهرست ما باشد.

پایتخت ۲۰۰ ساله ایران کهن که دو قرن به‌عنوان مرکز سه حکومت، شاهد گذار ایران از دوران سنتی به عصر مدرن بوده، قطعا بستر حوادث و روای حکایت‌های بی‌شماری است که مهم‌ترین شاهد این اتفاقات بستر آنها، یعنی مکان‌های تاریخی هستند و این مکان‌ها امروز به در معرض تعرض و تخریبی دوچندان واقع

نگاه به «تهران»ی که می‌رود تا خالی از ابنیه تاریخی شود

نهضت تخریب پایتخت

علی رنگبچیان |

آنگاه تنها حسرت و افسوس محو این گنجینه تاریخ معماری معاصر خواهد بود که باقی می‌ماند و تنها چیزی که اکنون به آن می‌بالیم یعنی گذشته تاریخی خود را نیز از کف خواهیم داد.

اما این سکه روی دیگری نیز دارد. این روزها تهران‌گردی برند آشنایی است که هر کسی دغدغه فرهنگ و هنر را داشته باشد به گوشش خورده است. نه تنها تهران‌گردی که مشهدگردی و اصفهان‌گردی و کلا پرسه‌زنی‌های پیاده در مراکز تاریخی شهری جان گرفته است. «تجربه گردشگری شهری» اتفاقی است که امیدواریم با فراگیر شدن آن حساسیت جامعه افزایش یابد. به‌هر حال وقتی سوار بر خودرو و به سرعت عبور می‌کنیم، بسیاری جزئیات و اتفاقات از تیررس دید پنهان می‌ماند. اما پیاده روی، تمرکز و دقت به دور و اطراف را ناآگاهانه و اتفاقی گریبان بناهای مهم‌تری را نیز خواهد گرفت.

گسترش است. شهرها در حال بازگشت به انسان محوری به‌جای اتومبیل محوری هستند و وسایل حمل‌ونقل عمومی امکان پیاده‌روی و تأمل در فضاهای شهری را افزایش داده است. حال، پیاده‌روی چه منافعی برای شهر خواهد داشت. مسلما شخص پیاده، طالب فضایی باکیفیت، به لحاظ منظر و امکانات پیاده‌محور است. پیاده‌روی در شهر تاریخی و در بافت تاریخی، باعث توجه و دقت خواهد شد و طبقه افراد ساکن و عابر در بافت تاریخی را تغییر و نیز به کاربری‌ها سمت و سوی دیگری خواهد داد. همان‌گونه که جابه‌جایی طبقات اجتماعی، جابه‌جایی اصناف و خدمات را به دنبال داشته است.

در تهران، علاوه بر جابه‌جایی‌های متعدد درونی که مدام به سمت دور شدن از بافت سنتی و اصیل و حرکت به قسمت‌های جدید و بی‌پشتوانه تاریخی‌ست، جابه‌جایی‌های بیرونی نیز جریان دارند. بی‌تردید عدم دلبستگی و

وابستگی می‌تواند فرآیند تخریب را تسریع نماید. همچنین جابه‌جایی اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز این اتفاق را امکان‌پذیرتر می‌نماید. برای مثال تخلیه عودلاجان از کلیمیان، به گسیختگی و متروک شدن و در نتیجه مخروبه شدن بخش‌های وسیعی از این بخش ارزشمنند بافت تاریخی تهران منجر شده است که البته مثال‌هایی از این دست فراوانند.



عکس: آرش غلامعلی طهران